نگاهی به پیشرفت تاریخی علم با رویکرد فیزیکالیسم، بدون نگاه فلسفی، و آینده مطلوب در این رویکرد

در جلسه قبل من پنج مرحله برای فیزیکالیسم عرض کردم؛ ایشان تذکر میدهند بدنمندی و تضمن، انواعی دارد. عبارت ایشان این است:

> **بدنمندی انواع مختلفی دارد، که یکی از آنها به فیزیکالیسم معهود ختم میشود. مراد از بدنمندی این نیست که ذهن پدیدهای مادی است و بهعنوان مثال با مغز یکی است. بلکه مراد این است که شناخت آدمی ارتباط ساختاری با جهان خارج دارد و ذهن در تعامل بیوقف با جهان خارج است و شناخت و حتی صدق، مبتنیبر پیش فرض مطابقت بدن با ساختار واقعی شکل میگیرد[1]**

ایشان فرمودهاند چرا شما خواستید فیزیکالیسم را به ماتریالیسم برگردانید؟ ای خواستید به بدنمندی بهمعنای مادی محض و مغز محض برگردانید؟ درحالیکه اینطور نیست. این مطلب فی حد نفسه درست است. ولی احتمال دادم که مطلب غلط نقل شده است. و الا من که این را نگفتم. در جلسه قبل اصلاً مسأله بدنمندی در ذهن من خطور نکرد. من یک مطلبی را عرض میکردم که سالها –از سال نود که فایلهای این مباحثه ضبط شده- آن را تکرار میکردم. جلسه قبل هم تکرار همانها بود و ادعا هم نیست. یک وقتی میگویی پیشبینی و پیشگویی است، اما این حرفها نیست. بلکه دردل فضای ذهنی است. دیدهایی که آدم مینشیند و میگوید: ذهنیت من این است؛ حالا غلط یا درست، نمود ذهنیت من طلبه است. باراه گفتهام ذهنیت من این است که افلاطونگرائی در فلسفه ریاضیات آیندهٔ قطعی است؛ به همین زودی. یعنی الآن در فلسفه ریاضیات، در آن سه مکتب معروف –فرمالیسم، لوجیسیزم، شهودگرائی- افلاطونگرائی در آیندهٔ حرف تک را میزند. این چیزی بود که من سالها میگفتهام.

الآن هم که این فیزیکالیسم را مطرح کردم، باز در ذیل همان است. مثال رادیو را هم چندین بار عرض کرده بودم. گفتم وقتی صدای رادیو میآید در ابتدا کسی میگوید من میروم و این گوینده را در رادیو پیدا میکنم. عرض کردم این رویکرد پیدا کردن صاحب صدا در رادیو، رویکردی است با ایده غلط، اما رویکردی نافع و خوب و درست است. با سائر علوم تفاوت میکند. و لذا بدنمندی با برچسب «Science» مراد است؛ «Cognitive Science»، نه صرف «cognition». فلاسفه خیلی از اینها بحث کردهاند. ذهنمندی، بدنمندی؛ «embody» و امثال اینها را مطرح کردهاند، روی فرضهای نومن (Nomen) و فنومن (Phenomen)، پدیدار شناسی، و ساختارگرایی که بعد از دو سوسور بود، آن بحثها جای خودش. من طلبه در فقه و اصولی که وظیفهام بوده بخوانم راجلم، چه برسد به این بحثهایی که رشته من نبوده و نخواندهام. عرض کردم در همین چیزی که مربوط به ما بوده ادعائی ندارم، چه برسد به دیگر بحثها. ولی آن چه که عرض میکنم این است: اصالً به مباحث، صبغه بحث فلسفی ندهید. منظور من دقیقاً روش علمی است، با برچسب علمی. وقتی این برچسب جلو میرود دیگر کاری به بدنمندی ندارد. چون اصل خود بدن، غیر از این اصطلاحات فلسفی است که هر کدام باری خودشان بدنمندی را معنایی میکنند. و همچنین اطلاعاتش را که اتمی، کلگرائی و ... میگویند. آن چه که فلاسفه با دید فلسفی میگویند را اصالً کاری نداریم. ما میخواهیم ببینیم فضای علم با همان روش علمی که جلو میرود، به چه صورت است. من این را پنج مرحله کردم. این آقایی که راه افتاده و پیچ گوشتی را دست گرفته تا رادیو را باز کند و گوینده را پیدا کند، این یک روش میشود. جلسه قبل هم توضیح آن را عرض کردم. این روش، روش خوبی است.

شاگرد: شما جریان شناسی تاریخ علم را میفرمودید. کاری با فلسفه علم نداشتید.

استاد: بله، من اصالً کاری با آنها نداشتم و اصالً بدنمندی به ذهن من خطور نکرده بود. آنها یک فضای دیگری دارند. حتی بنابر افلاطونگرائی - که ما مدافع آن هستیم و بعداً هم میگوییم - اصالً بدن حذف نمیشود. در بعضی از حرفهای سوفسطائی و برخی از گرایشهای افراطی ایدهآلیسم، بدن حذف میشود. و الا در نوع بحثهایی که هست - که افلاطونگرائی هم یکی از آنها است- اصالً بدن حذف نمیشود. بدنمندی انسان بهعنوان یک امر مشترک بین همه است؛ بین باحثین این فضا مشترک است. حال اگر یک شخص برای بدنمندی اصطلاح دیگری داشته باشد، حرف دیگری است. فعلاً ربطی بهمنظور من ندارد.

آن استاد در درس اسفار مکرر میفرمودند؛ دستشان را بالا میآوردند و میگفتند به این نگویید جسم؛ این روحِ نازل است. بدن، مرتبه نازله روح است. اینها تعبیراتی است که داشتند. بدن را قبول دارند، اما اینطور تحلیل میکنند. میگویند بدن مرتبه نازله روح است. انسان یک موجود بههمپیوسته از فرش تا عرش است. دستشان را بالا میآوردند و میفرمودند نگویید این جسم است، این جسم نیست. این حیّ است. این دارد احساس میکند. روح در این موطن حضور دارد و میفهمد. پس نگویید جسم، بگویید روح نازل و مرتبه نازله روح است. منظور اینکه کسانی که این را میگویند، باز منکر بدن که نیستند، بلکه اینطور تحلیل میکنند.

در فیزیکالیسم آنچه که من تأکید دارم این است: رادیو را در نظر بگیرید؛ عرض کردم الآن مرحله دوم تمام شده و در سومی هستیم. نمیخواهم تطبیق کنم - زدن اذهان شما روشن است - میخواهم تشبیه و تنظیر کنم. کسی که درِ رادیو را باز کرد، اول با چه چیزی مواجه میشود؟ با فضای زمخت ابزار مواجه میشود. مقداری سیم، پلاستیک، فلز هست. شروع میکند در اینها فکر میکند. میرود و برمیگردد. صدا چطور از این چوپ و سنگ خشک بیرون میآید؟! بعد از اینکه میرود و برمیگردد، اولین گام مهمی که برمیدارد این است: میگوید ای بابا! اینها یک جسم سیم نیستند. در اینها یک چیزی به نام جریان الکتریسیته است. اینکه کسی که درِ رادیو را باز کرد، اولین مرتبه مطمئن میشود که این سیمها همینطور سیمهای خشک نیستند، بلکه یک چیزی در اینها جریان دارد، این گام خیلی مهمی است. این گام دومی بود که عرض کردم.

وقتی لاوازیه قانون خود را گفت، مثل این مرحله اول بود که در رادیو را باز می‌کنند؛ ماده نه پدید می‌آید و نه از بین می‌رود، بلکه از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود. این دیدگاهی بود که داشتند و لنین و امثال ماتریالیست‌هایی که بودند، روی همین خیلی سان می‌دادند. بعد در اوائل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم، عجائبی از اکتشافات علمی شد. خود لنین هنوز زنده بود، لذا مجبور شد تعریف خودش را از ماتریالیست‌ها جدا کند و یک تعریف فلسفی ارائه بدهد. یعنی خواست کاری کند که از این به بعد وقتی مارکسیسم هر کجا ماده گفت، هر چه علم پیشرفت کرد با تعریف او سازگار باشد. خُب او هنوز زنده بود، اما باز هم نشد.

بعداً مسائل خیلی جالبی رخ داد؛ مثلاً همین فیزیکالیسمی که ما از آن بحث می‌کنیم حدود سال چهل و پنج در کتاب‌ها آمد. این فیزیکالیسم در کلمات آقای اتو نویرات (Otto Neurath) آمده بود. او بعد از لنین بود. می‌خواستند چه کار کنند؟ همین چیزی که عرض می‌کنم؛ یعنی فیزیکالیسم می‌خواهد طوری به‌صورت گسترده فیزیک را معنا کند که همان مسیر ماتریالیسم باشد اما با پیشرفت‌های علمی سازگار باشد. در مدخل‌های رفرنس‌های عمومی اگر نگاه کنید، فیزیکالیسم یک امر روشنی است و توضیحاتش هم روشن است و تصریح می‌کنند که دنبالِ همان ماتریالیسم است.

تنظیر مراحل بعدی را هم عرض کنم؛ عرض کردم در رادیو می‌بینند که جریان الکتریکی در این سیم‌ها هست. این یک پیشرفت مهمی برای کسی است که به‌دنبال گوینده است. این مرحله دوم بود. یعنی مرحله‌ای بود که وقتی پیشرفت‌های علمی صورت گرفت، ماده به‌عنوان یک اصل - که ماتریالیسم بر آن استوار بود - یک بردار حسابی به نام انرژی پیدا کرد. قانون پایستگی انرژی و ماده؛ این‌که به هم تبدیل می‌شوند؛ انرژی آزاد و ... آمد. یعنی فضای علم با روش علمی، دو تا چیز پیدا کرد که ابزار پیشرفت آن بود؛ ماده و انرژی. اینجا بود که فیزیکالسیم مطرح شد. یعنی می‌گوید ما انرژی داریم، تمام جریاناتی هم که مربوط به انرژی و انواع انرژی الکتریکی و ... بود همه به میدان آمد. حتی امواج الکترومغناطیسی که دیده نمی‌شود، الآن دنبالِ ماتریالیسم شد. قبلاً نمی‌شد این‌ها را توضیح داد اما الآن با این رویکردی که دارند، اضافه می‌شود. این مرحله دوم است. مثل این آقایی است که برق را در میان سیم‌ها در رادیو، تشخیص می‌دهد.

بعد از این‌که آن آقا برق را تشخیص داد و فن الکتریکی را یادگرفت، به مرحله سوم می‌رسیم. مرحله سوم این است که می‌گوید عجب! این جریان الکتریکی که در این سیم‌های رادیو هست، یک رمزهایی دارد. همه آن‌ها به یک نواخت نیست و مدول شده؛ (Modulation). این باز گام بسیار مهمی برای این شخص است. این شخصی که می‌خواهد گوینده را در رادیو پیدا کند، الآن می‌فهمد غیر از جریان الکتریسیته، ما یک سیگنال‌هایی داریم که دارد در این جریان می‌آید. اگر این‌ها نبود، صوت نبود. در آن جلسه‌ای که قبلاً عرض کردم، این مرحله سوم بود. عرض کردم در این مرحله ما وارد نوبل پارسال شدیم. بشر با روش علمی –اسمی از فلسفه نبرید- به مرز درک اطلاعات رسیده است. به‌عنوان یک چیزی که خالصه کنار ماده و انرژی مطرح است؛ ثالثی شد. این مطلب بسیار مهم است. البته بند است؛ یعنی دارند تلاش می‌کنند فروبکاهند. یعنی می‌گویند قبول است که اطلاعات است، اما ببینید ما آن را به ماده بر می‌گردانیم. لذا عرض کردم مرحله چهارم هم بعد از آن می‌آید.

وقتی کسی که به‌دنبال رادیو است، مدولاسیون را کشف کرد، بعداً به جایی می‌رسد که مطمئن می‌شود و به آنتن گیرنده رادیو می‌رسد و می‌گوید از این است که آن مدول می‌آید. این است که جریان الکتریسیته سیم‌ها را رمزگذاری می‌کند. اگر به آنتن رسید، بعد می‌گوید پس این از یک جای دیگری می‌آید.

شاگرد: فرستنده؟

استاد: از بیرون می‌آید. پس مطمئن می‌شود که گوینده و فرستنده رمزها برای این دیافراگم بلندگوی رادیو، از بیرون است. این گام کمی نیست. ولی به چه روشی به این رسید؟ به چه روشی به اینجا رسید که قسم می‌خورد گوینده از بیرون می‌فرستد؟! به‌خاطر این‌که پیچ گوشتی را برداشت و رفت تا گوینده را در سوراخ سنبه‌های آن پیدا کند. بعد به اینجا رسید و مطمئن شد که از بیرون است. بعد هم که ارتباطی که هفته قبل عرض کردم. این بخش اول فرمایش ایشان بود.

---

[1] این کلام، توسط یکی از شاگردان در ذیل تقریر جلسه سوم فقه هوش مصنوعی، در سایت فدکیه ارسال شده است.

بازبینی #8
ایجاد شده 15 ژانویه 2024 11:18:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2025 14:28:39 توسط ... .